



Cognitive analysis of conceptual metaphor and its types in discourse of Shahrnūsh Pārsipur's *The Dog and the Long Winter* based on the theory of Fauconnier and Turner

Gholamhoseini.Parvim¹ - Karimi.Parasto² - Ghanoni.Hamidreza³ - Safari.Jahangir⁴

1: PhD student, Department of Persian Language and Literature, Shahrekord University, Shahrekord.

2: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Shahrekord University, Shahrekord (Corresponding Author) (karimi-p@sku.ac.ir)

3: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Payam Noor University, Tehran, Iran.

4: Professor, Department of Persian Language and Literature, Shahrekord University, Shahrekord.

Abstract: In literary studies, metaphor is considered as the basic element of creativity and a characteristic expression of the author's artistic individuality. Metaphor can be used by writers in various social contexts to support the basic propositions and beliefs of a specific ideology or point of view. Every social context contains a dominant ideology and several subordinate ideologies. In the battle between these ideologies in social contexts, metaphors play an important role. Fauconnier and Turner (1995) raised a new issue in cognitive linguistics and metaphor by showing that all metaphors are not made from matching the source and target domains, as proposed by Lakoff and Johnson (1980). According to Fauconnier and Turner (1999), mental spaces are small conceptual domains that are created in a person's mind while speaking or thinking. Contemporary novels, including Shahrnūsh Pārsipur's *The Dog and the Long Winter* (*Sag va Zemestan Boland*) are more appropriate and opt to be viewed from this theoretical point, due to their metaphorical language and the proximity of their language to the metaphorical pole; they are free from the limitations governing some formal types of literature such as classical poetry and technical prose. The current research is a theoretical in the sense that it is library-based and the data is investigate via the descriptive-analytical method. To this end, Pārsipur's novel was carefully studied, and its metaphors were thoroughly extracted. Then, all the metaphors were described and analyzed in order to determine the conceptual domain used in the construction of their mental spaces. The findings revealed that the conceptual domains used in the metaphors of *The Dog and the Long Winter* play a role in the construction of the mental spaces proposed in the theory of Fauconnier and Turner. The metaphors were classified in terms of eight group as follows: ontological metaphors (phenomenal or material), characterizing metaphors, directional metaphors for positive and negative entities, structural metaphors (the conceptual domain of objects, body parts, and the concept of life, natural phenomena and animals). In general, it can be said that, in all constructed metaphors, the use of conceptual domains in the construction of metaphors and conveying specific meanings to the audience has been done intentional.

Keywords: conceptual metaphor, discourse analysis, *The Dog and the Long Winter*, Fauconnier and Turner's theory, Shahrnūsh Pārsipur.

- P. Gholamhoseini; P. Karimi; H. Ghanoni; J. Safari (2023). Cognitive analysis of conceptual metaphor and its types in discourse of Shahrnūsh Pārsipur's *The Dog and the Long Winter* based on the theory of Fauconnier and Turner, *THE JOURNAL OF Linguistic and Rhetorical studies* 15(34), 125-158.

[Doi: 10.22075/jlrs.2022.27709.2135](https://doi.org/10.22075/jlrs.2022.27709.2135)



تحلیل شناختی استعاره مفهومی و انواع آن در گفتمان‌های رمان «سگ و زمستان بلند» شهرنوش پارسى پور، طبق نظریه فوکونیه و ترنر

پروین غلامحسینی^۱ / پرستو کریمی^۲ / حمیدرضا قانونی^۳ / جهانگیر صفری^۴

۱: دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران.

۲: استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران. (نویسنده مسئول)

۳: استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

۴: استاد، گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران.

karimi-p@sku.ac.ir

چکیده: در مطالعات ادبی، استعاره را رکن اساسی خلاقیت و نمود ویژه فردیت هنری مؤلف می‌شمارند. استعاره می‌تواند در بافت‌های اجتماعی گوناگون، به وسیله نویسندگان به کار رود تا کارکردهایی در جهت حمایت از گزاره‌های بنیادین و باورهای یک ایدئولوژی یا نظرگاه خاص ایفا کند. هر بافت اجتماعی، دربردارنده ایدئولوژی غالب و چندین ایدئولوژی مغلوب است. در نبرد میان این ایدئولوژی‌ها در بافت‌های اجتماعی، استعاره‌ها نقش مهمی دارند. فوکونیه و ترنر (۱۹۹۵) مسئله جدیدی را در زبان‌شناسی شناختی و استعاره مطرح کردند. آن‌ها نشان دادند که همه استعاره‌ها از مطابقت حوزه مبدأ و مقصد، آن‌گونه که در دیدگاه لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) مطرح شده بود، ساخته نمی‌شوند. طبق تعریف فوکونیه و ترنر (۱۹۹۹)، فضاهای ذهنی، بسته‌های مفهومی کوچکی هستند که هنگام سخن گفتن یا تفکر، در ذهن آدمی ساخته می‌شوند. رمان‌های معاصر، از جمله رمان «سگ و زمستان بلند»، به دلیل برخورداری از زبان استعاره‌مدار و نزدیکی زبان‌شان به قطب استعاری و همچنین به دلیل فارغ‌بودن از محدودیت‌های حاکم بر برخی از انواع رسمی ادبیات، مانند شعر و نثر فنی قدیم، دارای تناسب و ظرفیت بیشتری برای کاربرد این نظریه در نقد هستند. پژوهش حاضر، پژوهشی نظری است که در آن، از روش کتابخانه‌ای استفاده شده و داده‌های آن بر اساس روش توصیفی - تحلیلی بررسی شده‌اند. برای این کار، رمان «سگ و زمستان بلند» پارسى پور به‌دقت مطالعه و تمامی استعاره‌های به‌کاررفته در آن استخراج شد. سپس برای مشخص شدن حوزه مفهومی مورد استفاده در ساخت فضاهای ذهنی آن‌ها، تمامی استعاره‌ها مورد توصیف و تحلیل قرار گرفت. طبق نتایج به‌دست آمده، حوزه‌های مفهومی به‌کاررفته در استعاره‌های رمان «سگ و زمستان بلند» که در ساخت فضاهای ذهنی مطرح شده در نظریه فوکونیه و ترنر نقش دارند، در هشت گروه استعاره‌های هستی‌شناختی (پدیده‌ای یا مادی)، استعاره‌های شخصیت‌بخشی، استعاره‌های جهت‌ی برای هستارهای مثبت و منفی، استعاره‌های ساختی (حوزه مفهومی اشیا، اعضای بدن، مفهوم زندگی، پدیده‌های طبیعی و حیوانات)، قابل دسته‌بندی هستند. به‌طور کلی، می‌توان گفت در همه استعاره‌های ساختی، استفاده از حوزه‌های مفهومی در ساخت استعاره و انتقال معانی خاص به مخاطبین، به‌صورت هدفمند انجام گرفته است.

کلیدواژه‌ها: استعاره مفهومی و انواع آن، پارسى پور، تحلیل گفتمان، سگ و زمستان بلند، نظریه فوکونیه و ترنر.

- غلامحسینی، پروین؛ کریمی، پرستو؛ قانونی، حمیدرضا؛ صفری، جهانگیر (۱۴۰۲). تحلیل شناختی استعاره مفهومی و انواع آن در گفتمان‌های رمان «سگ و زمستان بلند» شهرنوش پارسى پور، طبق نظریه فوکونیه و ترنر. *مجله مطالعات زبانی و بلاغی دانشگاه سمنان*، شماره ۳۴، صفحات ۱۲۵-۱۵۸. [Doi: 10.22075/jlrs.2022.27709.2135](https://doi.org/10.22075/jlrs.2022.27709.2135)

۱. مقدمه

تحلیل گفتمان انتقادی، رویکردی بینارشته‌ای برای مطالعه گفتمان است که زبان را به عنوان شکلی از کارکرد اجتماعی بررسی می‌کند و بر نحوه بازتولید قدرت اجتماعی و سیاسی به وسیله متن و گفت‌وگو تأکید می‌کند. گفتمان‌شناسی یا تحلیل گفتمان یا تحلیل کلام، یکی از زیرشاخه‌های علم زبان‌شناسی، به مطالعاتی اطلاق می‌شود که زبان نوشتاری، گفتاری یا نشانه‌ای یا هرگونه پدیده نشانه‌شناختی را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. موضوع تحلیل گفتمان (نقل قول، متن نوشته شده و گفتار) در قالب رشته‌های منسجمی از تعدادی جمله، گزاره، عبارت، گفتار و مناظره تعریف می‌شود. زبان‌شناسی تا حدودی به این حوزه نزدیک است؛ با این تفاوت که در تحلیل گفتمان، به جای ساختار متن، در پی کشف ویژگی‌های اجتماعی-روان‌شناختی فرد/افراد هستیم (رک: فرکلاف، ۱۳۷۹: ۸).

۱-۱. استعاره

آگاهی از پدیده‌های گوناگون و درک آن‌ها، تلاش همیشگی اندیشه بشری بوده است. استعاره‌ها ابزاری مناسب برای افزایش قدرت درک انسان از جهان است. جورج لیکاف^۲ و مارک جانسون^۳ (۱۹۸۰) ضمن طرح مباحث زبان‌شناسانه و فلسفی درباره استعاره و ماهیت آن، تعریف متفاوتی از این پدیده عرضه کردند: استعاره، درک و تجربه چیزی بر اساس چیز دیگر است. آن‌ها دیدگاه سنتی را به چالش کشیدند. استعاره در دیدگاه سنتی، آرایه‌ای ادبی، تزینی و حاشیه‌ای است. استعاره در این دیدگاه شناختی، ساختار مفهومی ویژه‌ای دارد و دارای یک قلمرو مبدأ (که عینی‌تر و ملموس‌تر است) و یک قلمرو مقصد (که معمولاً ذهنی‌تر و انتزاعی‌تر است) بوده و درک استعاره، نتیجه نگاشت یا انطباق حوزه مبدأ بر مقصد است (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰: ۳-۵، به نقل از شریفی‌مقدم و دیگران، ۱۴۰۰: ۲۶۲).

1. Norman Fairclough
2. George Philip Lakoff
3. Mark L. Johnson

ماهیت استعاره، مفهوم سازی^۱ است؛ یعنی معمولاً حوزه معنایی پیچیده و انتزاعی را با حوزه معنایی ساده و ملموس قیاس می کند و با این شیوه، حوزه پیچیده و انتزاعی، درک پذیر می شود (رک: کووچش^۲، ۲۰۰۲: ۱۶-۲۴). استعاره مفهومی را متشکل از مجموعه ای کم و بیش ثابت از نگاشته های^۳ صورت گرفته بین حوزه های مفهومی^۴ می دانند و آن را به شکل حوزه مقصد^۵ و حوزه مبدأ^۶ نشان می دهند. این نگاشته ها بین اجزای حوزه مبدأ و حوزه مقصد، رابطه برقرار می کند و باعث درک مشخصات حوزه مفهومی مقصد در چارچوب مشخصات حوزه مفهومی آشناتر، یعنی مبدأ می شود؛ بنابراین، همان گونه که لیکاف (۱۹۹۳) اعتقاد دارد، استعاره، انتقال دهنده ساختار، روابط داخلی، منطق الگوی شناختی و کانون معنای اصلی حوزه مبدأ به حوزه مقصد است. بر این اساس، استعاره مفهومی سه رکن اصلی خواهد داشت: نگاشت، حوزه مبدأ و حوزه مقصد (عبّاسی، ۱۳۹۷: ۱۹).

هاشمی معتقد است «بر اساس دیدگاه معنی شناسی شناختی، کانون استعاره در مفهوم^۷ است، نه کلمات. بنیان استعاره نه بر اساس شباهت، بلکه بر پایه ارتباط حوزه های متقاطع هم زمان^۸ در تجربه انسان و درک شباهت های این حوزه ها شکل گرفته است. همچنین بخش عمده نظام مفهومی ما استعاری است که شامل مفاهیم عمیق و پایداری چون زمان، رخدادها، علل، اخلاق، ذهن و... می شود. این مفاهیم به وسیله استعاره های چندگانه ای درک و فهمیده می شوند که دارای مفهومی مستدل اند» (هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۲۲ و ۱۲۳). از نظر لیکاف و جانسون (۱۹۸۰)، به طور کلی،

1. Conceptualization
2. Zoltan Kovecses
3. Mapping
4. conceptual domains
5. target domain
6. source domain
7. concept
8. cross-domain

تحلیل شناختی استعاره مفهومی و انواع آن در گفتمان‌های رمان «سگ و زمستان بلند»... ۱۲۹
استعاره‌های مفهومی بر اساس کارکردهای شناختی خود، سه گونه‌اند: ساختاری^۱،
جهتی^۲ و هستی‌شناختی^۳ (رک: لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰: ۲۳).

۱-۲. تفاوت بنیادین استعاره در دیدگاه کلاسیک و نوین

از نظر ادیبان و سخنوران کلاسیک، استعاره، موضوعی زینتی و مربوط به بخش
غیرعادی زبان است که در آن، یک یا چند کلمه، خارج از معنای معمول خود و برای
بیان معنایی مشابه به کار می‌روند. در زبان‌شناسی شناختی، استعاره به‌عنوان پایه و اساس
تفکر انسان شناخته شده است. لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) در اثر معروف خود به‌نام
استعاره‌هایی که باور داریم، استعاره را در همه بخش‌های زبان بررسی کرده و نشان
می‌دهند استعاره پیش از زبان، در تار و پود تفکر و شناخت انسان جا دارد (نیک‌پناه و
دلارامی‌فر، ۱۴۰۱: ۳۲۵). دیدگاه شناختی یا مفهومی، از دیگر دیدگاه‌هایی است که
دربارۀ استعاره وجود دارد و بر مبنای آن، کانون استعاره در مفهوم است، نه در کلمات.
بنیان استعاره نه بر اساس شباهت که بر پایه ارتباط قلمرو متقاطع، هم‌زمان در تجربه
انسان و درک شباهت‌های این حوزه‌ها شکل گرفته است. همچنین بخش عمده نظام
مفهومی ما استعاری است که شامل مفاهیم عمیق و پایداری چون زمان، رخداد، علل،
اخلاق، ذهن و... می‌شود (رک: هاشمی، ۱۳۸۹: ۴ و ۵). به عقیده لیکاف، تعدادی
مفاهیم مادر وجود دارند که سرچشمه تمام استعاره‌ها هستند و استعاره‌های زبان
خودکار یا زبان ادبی، بر مبنای آن‌ها ساخته می‌شوند. استعاره‌ها آن‌قدر عادی و معمولی
هستند که اغلب به آن‌ها توجهی نمی‌کنیم؛ مثلاً مفاهیم مادری مانند اینکه زندگی یک
سفر است، زمان عبور است، مردم گیاه هستند و... منشأ پیدایش و شکل‌گیری
استعاره‌های زیادی شده‌اند (لیکاف و ترنر، ۱۹۸۹: ۱).

لیکاف و جانسون در نظریه خود که آن را نظریه معاصر استعاره (استعاره مفهومی)
نامیده‌اند، نشان می‌دهند استعاره، امری اساساً تزینی یا مخصوص زبان ادبی نیست و
حتی مخصوص زبان نیست؛ بلکه در اندیشه و عمل هر روز ما ساری و جاری است. به

-
1. structura
 2. orientational
 3. ontological

اعتقاد این دو، با استفاده از استعاره، نه تنها می توان درباره پدیده ها سخن گفت، بلکه با کمک آن می توان درباره آن ها اندیشید (رک: گلفام، ۱۳۸۱: ۶). حوزه ملموس در استعاره مفهومی، در جایگاه حوزه مبدأ و حوزه انتزاعی در جایگاه حوزه مقصد قرار می گیرد. استعاره، نوعی شباهت بین حوزه مبدأ و حوزه مقصد ایجاد می کند که با «نگاشت» میان این دو حوزه نشان داده می شود. نگاشت، اصطلاحی است که از حوزه ریاضیات گرفته شده است؛ بنابراین، استعاره مفهومی دارای سه رکن است:

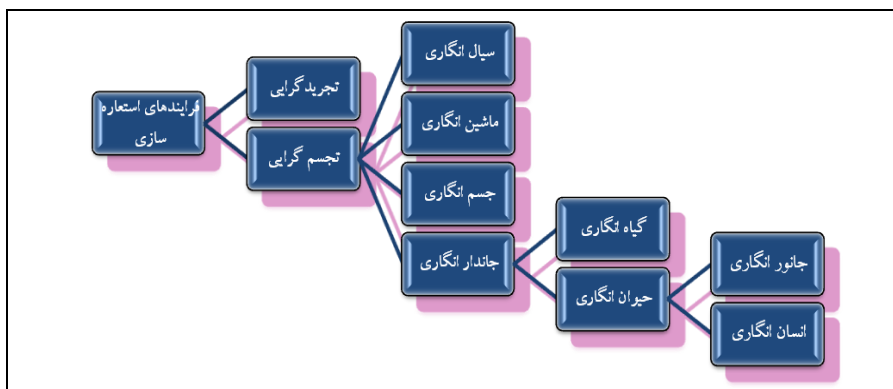
۱. نگاشت: تناظری که بین مفاهیم ذهنی و مفاهیم عینی تر است؛ ۲. قلمرو مبدأ؛ مجموعه ای که دارای مفاهیم عینی تر است؛ ۳. قلمرو مقصد: مجموعه ای که دارای مفاهیم انتزاعی تر است. در استعاره مفهومی، رابطه بین حوزه انتزاعی و محسوس به وسیله یک گزاره به نام «نگاشت استعاری» صورت می پذیرد (منوچهری، ۱۴۰۰: ۱۱۸).

چنان که میلر (۱۹۷۹)، داندراده (۱۹۸۹) و لوربا (۱۳۷۶) اشاره کرده اند، کمتر پیش می آید که کلمات فقط دارای یک معنا باشند. در واقع، این بافت کلام است که معنا یا معانی خاصی از میان مجموعه معانی اجتماعی برمی گزیند و منظور گوینده را روشن می سازد. در حقیقت می توان گفت استعاره بر اساس ظرفیت عظیم کلمه شکل می گیرد و به عنوان یک شبکه در حافظه رمزگردانی می شود. ذخیره سازی اطلاعات در حافظه، برحسب شبکه هایی صورت می گیرد و هر کلمه با مجموعه ای از کلمات دیگر که از جهتی با آن ارتباط دارند (ارتباط آوایی، موقعیتی، کنشی، تصویری، معنایی و مفهومی و گزاره ای) پیوند برقرار می کند. عده ای معتقدند که واسطه درک استعاره، همخوانی (تداعی) کلمات است؛ اما در نظریه های تصویرسازی، شباهت های ساختاری در ادراک مورد تأکید قرار می گیرند و در نظریه هایی مربوط به بازنمایی انتزاعی، شبکه بندی و پیوندهای انتزاعی. این نظریه ها هر یک بر جنبه یا جنبه هایی از یادآوری کلامی و تصویری در درک استعاره تأکید می کنند. از سوی دیگر، علاوه بر کل

تحلیل شناختی استعاره مفهومی و انواع آن در گفتمان‌های رمان «سگ و زمستان بلند»... ۱۳۱
حافظه، بافت فرازبانی، یعنی مجموعه عوامل و شرایطی که فرد در تبادل اطلاعات از آن‌ها استفاده می‌کند، در درک استعاره اثر می‌گذارد. همه این محرک‌های موقعیتی تعیین می‌کنند که چه نوع اطلاعاتی از حافظه درازمدت، به درک و تفسیر استعاره مربوط می‌شود (رک: قاسم‌زاده، ۱۳۷۸: ۲۶-۳۹).

۳-۱. نگرگاه شناختی

در این بخش، از نگرگاه زبان‌شناسی شناختی به استعاره کوشیده‌ایم الگویی برای بررسی پیوند میان سبک استعاری و ذهنیت نویسنده (محتوا) طرح کنیم. در این جستار، مراد از استعاره، کلّ صورت‌های مجازی زبان است؛ یعنی همه اقسام تشبیه و استعاره و نماد و تمثیل. از این دیدگاه، سازوکار استعاره‌سازی ذهن، حاصل فرایند «انگاشتن» است. بر اساس یک دیدگاه بسیار قدیمی، استعاره، ترکیبی از دو بخش است که یک بخش، «وسیله» و بخش دیگر، «هدف» به کار می‌رود. طرف وسیله غالباً دارای بار معنایی و وصفی قوی‌تری است؛ از این رو، عمل استعاره نوعی ارتقا و بالابردن معنی در بخش هدف است. فرایند تفکر استعاری عبارت است از انگاشتن چیزی به جای چیزی دیگر. بر این اساس، فرایند اندیشیدن استعاری، در الگوی زیر صورت می‌گیرد (فتوحی، ۱۳۹۰: ۳۲۲):



نمودار ۱- الگوی فرایندهای استعاره‌سازی

هر کدام از این فرایندهای استعاره‌پردازی، دو خاستگاه دارند: یکی، طرز بینش گوینده و دیگری، تجربه زیستی وی. با توجه به کارکردهای متعدد استعاره مفهومی در رمان سگ و زمستان بلند، یعنی کارکرد عاطفی‌سازی نظرگاه، پنهان‌سازی ایدئولوژی، باز مفهوم‌سازی و مدل‌سازی و تبیین، بیشترین کاربرد استعاره مفهومی در این رمان، برای بیان مفاهیم سیاسی و اجتماعی است. پارسی‌پور استعاره‌ها را در جهت حمایت از ایدئولوژی و بینشی خاص به کار برده است. نویسنده به وسیله استعاره‌ها، بینش و نظرگاه خود را درباره ایدئولوژی‌ها و رقابت آن‌ها بیان می‌کند؛ برای مثال، با توجه به غلبه تکنولوژی و ماشین‌نیسم، نویسنده، مفاهیمی چون: «چنبره‌زدن در خود»، «ماندن در عصر خیش و گاو آهن» و «مانند کبک سر در زیر برف کردن» را به عنوان حوزه مبدأ انتخاب کرده و برای بیان مفاهیمی نظیر عقب‌ماندگی و عدم پیشرفت، از این استعاره‌ها کمک گرفته است.

۱-۴. نظریه فوکونیه و ترنر^۱

طبق نظریه فوکونیه و ترنر (۱۹۹۸، ۲۰۰۲)، هنگام شکل‌گیری استعاره، چهار فضای ذهنی وجود دارد که عبارت‌اند از: دو فضای درون‌داد، یک فضای عام و یک فضای آمیخته. این فضاها معادل حوزه‌های مفهومی در نظریه استعاره مفهومی نیستند؛ اما به آن‌ها وابسته‌اند. فضاهای ذهنی، طرح‌واره‌های ویژه‌ای را ارائه می‌دهند که به وسیله حوزه‌ها ساخته شده‌اند (رک: آهنگر، ۱۳۹۹: ۱۱۶).

الف. فضاهای درون‌دادی: دو فضای درون‌دادی، فضاهایی هستند که هر یک ساختار شناختی مخصوص به خودشان را دارند. میان این دو فضا، مطابقت‌هایی وجود دارد که «مطابقت میان‌فضایی» نامیده می‌شود.

ب. فضای عام: فضای ذهنی دیگری است که مشترکات میان فضاهای درون‌دادی را نشان می‌دهد. باید توجه داشت که فضای عام، ساختاری انتزاعی دارد.

تحلیل شناختی استعاره مفهومی و انواع آن در گفتمان‌های رمان «سگ و زمستان بلند»... ۱۳۳ ج. فضای آمیخته: فضایی است که هدف نهایی استعاره به شمار می‌رود. باید توجه داشت که ویژگی‌های فضاهای درون‌دادی به این فضا فرافکنی می‌شوند. علاوه بر این، ساخت نوظهور در همین فضا به وجود می‌آید (Fauconnier & Turner, 1998, 2002).

۱-۵. پیشینه پژوهش

رمان‌ها به دلیل تنوع موضوع و انعکاس و بازآفرینی دگرگونی‌های بیرونی و ترسیم حقایق پنهان، توجه بسیاری از پژوهشگران را به خود جلب کرده‌اند. این امر سبب شده است از جنبه‌های مختلف، مورد توصیف و تحلیل قرار گیرد. از سوی دیگر، به کارگیری مبانی نظریه آمیزه مفهومی نیز در خصوص استعاره، مورد استقبال بسیاری از زبان‌شناسان و پژوهشگران قرار گرفته است. در زمینه تحلیل گفتمان، پژوهش‌های گوناگونی صورت گرفته است که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

قنبری (۱۳۸۲)، در پایان‌نامه «مقایسه تحلیل انتقادی گفتمان داستان کوتاه معاصر بزرگ‌سالان و داستان‌های کوتاه معاصر نوجوان»، به بررسی و مقایسه ساختارها و مؤلفه‌های گفتمان‌مدار موجود در داستان‌های کوتاه معاصر بزرگ‌سال و نوجوان پرداخته است و سعی در بیان این مطلب دارد که تا چه حدود و به چه منظور، نویسندگان ادبی در آثار خود، از این ساختارها و مؤلفه‌ها استفاده کرده‌اند.

حسینی (۱۳۹۶) در پایان‌نامه «بررسی تطبیقی تحلیل گفتمان انتقادی در دو رمان الارض عبدالرحمن الشرقاوی و جای خالی سلوچ محمود دولت‌آبادی بر اساس نظریه فرکلاف»، به توصیف متن دو رمان به لحاظ ساختار زبان‌شناسی، تفسیر بافت موقعیتی، گفتمان‌های بینامتنی، تبیین ساختارهای به کار گرفته شده در دو رمان الارض عبدالرحمن الشرقاوی و جای خالی سلوچ محمود دولت‌آبادی پرداخته است.

آقا گل‌زاده و غیاثیان (۱۳۸۶) در مقاله «رویکردهای غالب در تحلیل گفتمان انتقادی» سعی کرده‌اند با مروری بر خاستگاه تحلیل گفتمان انتقادی و معرفی مکاتب تأثیرگذار بر آن، به بیان اشتراکات و افتراقات رویکردهای غالب در آن پردازند. پژوهشگران در پایان به این نتایج رسیده‌اند که با وجود تفاوت‌هایی که در رویکردهای غالب در تحلیل گفتمان انتقادی به چشم می‌خورد، همگی هدف واحدی را دنبال

می‌کنند و آن، نشان‌دادن رابطه دیالکتیک میان زبان، قدرت و ایدئولوژی و نقش مؤثر زبان در تجلی قدرت و مشروعیت بخشی به روابط نابرابر اجتماعی است. قدرت از زبان مشتق نمی‌شود؛ بلکه زبان برای مبارزه با قدرت، برای فروپاشی آن و ایجاد تغییر در توزیع آن به کار گرفته می‌شود.

در زمینه استعاره مفهومی نیز پژوهش‌های گوناگونی صورت گرفته است که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

گلشایی و گلفام (۱۳۹۳) در مقاله «ارزیابی پیکره‌بنیاد مفروضات نظریه استعاره مفهومی؛ بررسی موردی: استعاره بحث به‌مثابه جنگ در زبان فارسی»، به ارزیابی دو فرض نظریه استعاره مفهومی با استفاده از روش پیکره‌بنیاد پرداخته‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد الگوی معنایی استعاره‌های زبانی، پیچیده‌تر از پیش‌بینی‌های نظریه استعاره مفهومی هستند و عوامل کاربرد زبان در شکل‌دهی به معنای استعاره‌های زبانی، نقش مهمی ایفا می‌کنند.

کمالی و امامی (۱۴۰۰) در مقاله «تلفیق استعاره‌های مفهومی و تصویر در دیوان حافظ»، با مروری گذرا بر مطالعات و نگرش‌های مدرن درباره استعاره‌ها، غزلیات حافظ را با توجه به نظریه استعاره مفهومی بررسی کرده و حوزه‌های نگاشت یا انطباق میان دو حوزه مبدأ و مقصد را که به کمک تصاویر انجام می‌گیرد، مورد بررسی قرار داده‌اند. نتیجه پژوهش نشان‌دهنده آن است که استعاره در دیوان حافظ ابزار توانمندی برای بیان معانی پیچیده، مبهم و دور از ذهن و تصویر است که با استفاده از تجربه شعری و زبانی شاعر، به بهترین شکل به بار نشسته است. با توجه به داده‌های پژوهش، مهم‌ترین و پربسامدترین نگاشت‌ها و انواع مصداق‌های عینی و ذهنی که حافظ برای توصیف و تصویرگری از آن‌ها بهره گرفته است، به ترتیب عبارت‌اند از: طبیعت، عشق، رندی، امید، زهد، ریا، عرفان و ملامت.

تحلیل شناختی استعاره مفهومی و انواع آن در گفتمان‌های رمان «سگ و زمستان بلند»... ۱۳۵
عبدی چاری و هدایتی عزیزی (۱۳۹۹) در مقاله «تحلیل و بررسی استعاره‌های مفهومی آیات مربوط به قیامت»، با روش تحلیلی-نظری، به بررسی آیات مربوط به قیامت پرداخته‌اند که در آن‌ها از استعاره مفهومی به جهت فهم بهتر و درک بیشتر آنچه برای ما ناشناخته است، از قبیل واقعه، میقات و نام‌های صدوهفت‌گانه پرداخته شده است. دستاورد تحقیق حاکی از آن است که قرآن کریم با توجه به نام‌نوس و غیرمحسوس بودن جهان پس از مرگ، از قالب و ابزار زبان به صورت استعاره‌ای جهت فهم بیشتر این واقعه استفاده کرده است. نکته حائز اهمیت در این پژوهش این است که در میان آیات قرآن که در آن‌ها استعاره مفهومی در انواع مختلف به کار رفته، غالب این استعارات مربوط به قیامت کبری است که خداوند از طریق استعاره مفهومی، قیامت و احوال آن را بیان کرده است و نوع هستی‌شناسی آن، بیشترین کلمات را شامل شده و نوع ساختاری و جهتی، در مرتبه بعدی قرار دارد. این مسئله نشان می‌دهد مباحث ماورایی و آینده‌پژوهی، در قالب استعاری برای مخاطب باورپذیرترند.

یگانه و افراشی (۱۳۹۵) در مقاله «استعاره‌های جهتی در قرآن با رویکرد شناختی»، به این پرسش اصلی می‌پردازد که بیان استعاری قرآن تا چه میزان، مبتنی بر به کارگیری الفاظ جهتی در معنی استعاری است.

صباحی گراغانی و دیگران (۱۳۹۵) در مقاله «بررسی استعاره مفهومی در سوره بقره»، در صدد نشان دهند قرآن کریم، مفاهیم انتزاعی و مجرد را با چه سازوکاری، مفهوم‌سازی می‌کند و قلمرو مبدأ استعاره‌های مفهومی تا چه اندازه با تجارب انسان سروکار دارد.

مرتضایی و فتوحی رودمعجنی (۱۴۰۰) در مقاله «استعاره مفهومی و فردیت اخلاق ادبی»، در کنار بحث‌ها، شواهدی از شعر کلاسیک و مدرن آورده‌اند تا نشان دهند هنری کردن استعاره‌های فرهنگی، وابسته به نوع خاصی از شعر یا دوره زمانی مشخص نیست و در تمام زمان‌ها و در اشعار شاعران مختلف دیده می‌شود. محققان با توجه به تجزیه و تحلیل داده‌ها، به این نتایج دست یافته‌اند که مطالعه استعاره‌های مفهومی در متون ادبی، زمانی اهمیت می‌یابد که وجوه برجسته و متمایز استعاره‌های مفهومی را

در یابیم و تفاوت آن استعاره‌ها را در ادبیات، با کاربرد روزمره آن‌ها کشف کنیم. آنگاه وجه خلاقه متن ادبی را شناخته‌ایم.

آهنگر، مهدی و دهمرده بهروز (۱۳۹۹) در مقاله «تحلیل استعاره‌های بوستان سعدی بر اساس نظریه آمیزه مفهومی»، فضاهای ذهنی هر استعاره در بوستان سعدی توصیف شده تا مشخص شود که هر استعاره از چه حوزه مفهومی در ساخت فضاهای ذهنی استفاده شده است. سپس معنادار بودن یا معنادار نبودن استفاده از این حوزه‌های مفهومی با استفاده از آزمون خی دو در نرم‌افزار اسپاس پی‌اس اس اندازه‌گیری شده است. شریفی مقدم، ایران‌نژاد و ابوالحسنی زاده (۱۴۰۰) در مقاله «الگوی استعاره‌ی نمونه‌ی اعلای عشق» در پیکره لیلی و مجنون، بر اساس الگوی عشق کووچش، به بررسی «الگوی نمونه‌ی اعلای عشق» در پیکره منظوم لیلی و مجنون اثر نظامی گنجوی پرداخته‌اند. نتایج این پژوهش، نشان‌دهنده آن است که الگوی عشق به کاررفته در لیلی و مجنون به طور کامل و مطلق از الگوی عشق نمونه‌ی پیروی نمی‌کند و در مواردی نیز دارای ویژگی‌های منحصر به فردی است که آن را از الگوی نمونه‌ی متمایز می‌کند. با توجه به جست‌وجوهای صورت گرفته در زمینه تحلیل شناختی، استعاره مفهومی در گفتمان‌های *رمان سگ و زمستان بلند* (طبق نظریه فوکونیه و ترنر) به ندرت مورد توجه منتقدان رمان قرار گرفته است؛ از این رو، پرداختن به این رمان می‌تواند فتح بایی برای ورود به دنیای اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی نویسنده، شهرنوش پارسا پور باشد.

۱-۶. اهمیت و روش انجام پژوهش

رمان‌های معاصر، از جمله رمان *سگ و زمستان بلند*، به دلیل برخوردار بودن از زبان استعاره‌مدار و نزدیکی زبانشان به قطب استعاره‌ی و همچنین به دلیل فارغ بودن از محدودیت‌های حاکم بر برخی از انواع رسمی ادبیات، مانند شعر و نثر فنی قدیم، دارای تناسب و ظرفیت بیشتری برای کاربرد این نظریه در نقد، استعاره مفهومی فوکونیه و ترنر هستند. پژوهش حاضر، پژوهشی نظری است که در آن، از روش

تحلیل شناختی استعاره مفهومی و انواع آن در گفتمان‌های رمان «سگ و زمستان بلند»... ۱۳۷ کتابخانه‌ای استفاده شده و داده‌های آن بر اساس روش توصیفی-تحلیلی بررسی شده‌اند. برای این کار، رمان سگ و زمستان بلند پارسی‌پور به‌دقت مطالعه و تمامی استعاره‌های به‌کاررفته در آن استخراج شد. سپس برای مشخص شدن حوزه‌های مفهومی مورد استفاده در ساخت فضاهای ذهنی آن‌ها، تمامی استعاره‌ها مورد توصیف و تحلیل قرار گرفت.

۱-۷. هدف پژوهش

هدف این پژوهش، توصیف و تحلیل حوزه‌های مفهومی به‌کاررفته در استعاره‌های رمان سگ و زمستان بلند، اثر پارسی‌پور، بر اساس نظریه آمیزه مفهومی مطرح شده توسط فوکونیه و ترنر (۱۹۹۸ و ۲۰۰۲) است. در این پژوهش، فضاهای ذهنی هر استعاره در رمان سگ و زمستان بلند توصیف شده تا مشخص شود در هر استعاره، از کدام حوزه‌های مفهومی در ساخت فضاهای ذهنی استفاده شده است.

۲. توصیف و تحلیل داده‌ها

این پدیده زبانی - شناختی که یکی از پرکاربردترین جلوه‌های بلاغت و در عین حال پیچیده‌ترین آن‌هاست، در متن رمان سگ و زمستان بلند پارسی‌پور نیز جلوه یافته است. او با فرایند «مدل‌سازی و تبیین استعاری»، بسیاری از استعاره‌های د شوار را بر اساس مفاهیم ساده‌تر و عینی‌تر و برجسته‌سازی ویژگی‌های مشترک مفاهیم، توضیح می‌دهد و توسط مدل‌سازی فرایند، فهم آن‌ها را آسان می‌کند. پارسی‌پور، شبکه‌ای از روابط استعاری، میان مفاهیم به وجود آورده که با تحلیل این استعاره‌ها می‌توان به شناخت الگوهای فکری پدیدآورندگان آن رسید. در ادامه، نمونه‌هایی از این استعاره‌ها ذکر می‌شود.

۲-۱. استعاره‌های هستی‌شناختی

تجربه انسان از رویارویی با پدیده‌های جهان خارج، به‌ویژه اشیاء، مبنای شکل‌گیری گسترده و وسیعی از استعاره‌های هستی‌شناختی را فراهم می‌کند (Lakoff & Johnson, 1980: 23). استعاره‌هایی که از راه آن‌ها یک مفهوم انتزاعی به‌واسطه در نظر گرفتن یک شیء، ماده، ظرف یا یک شخص، به‌شکلی ویژه مقوله‌سازی

می‌شود، در طبقه استعاره‌های هستی‌شناختی معرفی می‌شوند (رک: افراشی و همکاران، ۱۳۹۱: ۸). استعاره‌های هستی‌شناختی، «مفاهیم غیرمادی و غیرفیزیکی» را به گونه‌ای مفهوم‌سازی می‌کنند که گویی فیزیکی و تجربه‌پذیرند (افراشی و حسامی، ۱۳۹۲، به نقل از آرتیث دیاث گرا، ۲۰۰۹: ۶۰). استعاره‌های هستی‌شناختی را به دو نوع پدیده‌ای یا مادی و تشخیصی تقسیم کرده‌اند.

۲-۱-۱. پدیده‌ای / مادی

استعاره‌های پدیده‌ای و مادی به مفاهیمی که ذاتاً پدیده یا ماده نیستند، ارزش پدیده‌ای و جسمی می‌دهند. در واقع، در این نوع استعاره‌ها، انسان‌ها تجربیاتشان را در قالب اشیا و اجسام درک می‌کنند، بدون اینکه دقیقاً مشخص شود منظور، چه نوع شیء جسمی است. نسبت دادن فعل یک فاعل به فاعل دیگر و دادوستد استعاری میان افعال، موجب پویا سازی اندیشه و حرکت بخشی به سبک می‌شود. بخش زیادی از طروا، پویایی و دینامیسم سبکی نوحاسته، از کاربرد استعاره‌های فعلی است (فتوحی، ۱۳۹۰: ۳۱۷). برای مثال، در نمونه‌های زیر، «و سوسه»، «بچگی» و «نگاه» که مفاهیمی مجرد و انتزاعی دارند، به مثابه شیء که با دست قابل لمس است، در نظر گرفته شده‌اند:

➤ بچگی، عقیده و قدرت به مثابه شیء قابل دیدن

- انگار بچگیم به تنم چسبیده بود و مرا ول نمی‌کرد (پارسی‌پور، ۱۳۶۹: ۶۱).
- بعضی مردم یک عقیده را مثل زیارتگاهی که در نزدیکی خانه‌شان قرار داشته باشد انتخاب می‌کنند. در خانه‌شان زندگی می‌کنند و در زیارت، عبادت (همان: ۶۴).
- بنام به قدرتش، یک دریا کرم و رحمت است (همان: ۴۳).

➤ وسوسه به مثابه شیء متحرک

- غذا که خوردم، حالم کمی جا آمد و دوباره وسوسه به تنم نیش زد (همان: ۵۹).

➤ نگاه به مثابه شیء تیز و بُرنده

- نگاهش قلب هر دو ما را سوراخ می‌کرد (همان: ۳۰).

۲-۱-۲. استعاره‌های شخصیت بخشی یا تشخیصی

تحلیل شناختی استعاره مفهومی و انواع آن در گفتمان‌های رمان «سگ و زمستان بلند»... ۱۳۹۰
 استعاره‌های تشخیصی یا جان‌دارپنداری، یکی از انواع استعاره‌های مفهومی است که لیکاف و جانسون آن را معرفی کرده‌اند و در دسته استعاره‌های هستی‌شناختی قرار دارد. گاه اشیای فیزیکی، شخص تلقی می‌شوند. با استفاده از این فرایند می‌توانیم بسیاری از موجودات غیرانسانی و تجربه‌های مربوط به پدیده‌های غیرانسانی و انتزاعی را برحسب انگیزه‌ها، مشخصات و فعالیت‌های انسانی درک کنیم. در چنین استعاره‌هایی، جنبه‌های خاصی از شخصیت انسان برگزیده می‌شود. در این استعاره‌ها، دو درون‌داد وجود دارد: درون‌داد اول، «موجود غیرانسان» است که ویژگی‌های انسانی به خود گرفته است و درون‌داد دوم، «انسان» است که در دنیای واقعی، این ویژگی‌ها را دارد. از ترکیب این دو درون‌داد، فضای آمیخته‌ای ایجاد می‌شود که در آن، موجودی غیرانسان، توانایی انجام کارهای انسانی را پیدا می‌کند (رک: آهنگر، ۱۳۹۹: ۱۲۰). برای مثال، در نمونه زیر، «حیات» (درون‌داد اول) به‌مثابه انسانی (درون‌داد دوم) در نظر گرفته شده که دراز شده است. به عبارتی، دراز کشیدن از جمله ویژگی‌های انسانی است که به حیات نسبت داده شده است:

– حیات خشک و خالی در زیر نور ماه دراز شده بود (پارسی‌پور، ۱۳۶۹: ۲۷).
 درون‌داد اول درون‌داد دوم

– غروب زودتر از راه رسیده بود (همان: ۳۵).
 درون‌داد اول درون‌داد دوم

– شاخه‌های خشک نسترن در نور ماه منظره هم‌آوری داشت. به نظرم می‌رسید که صدها اسکلت در کنار هم ایستاده‌اند و درون‌داد اول درون‌داد دوم (۱)

– بعضی دست‌هایشان را به طرف آسمان بلند کرده‌اند (همان: ۲۷).
 درون‌داد دوم (۲)

– دواخوری و سوسه‌ام می‌کرد (همان: ۴۶).
 درون‌داد اول درون‌داد دوم

در مثال بالا، «دواخوری» از درون‌داد اول و «سوسه کردن» از درون‌داد دوم، به فضای آمیخته فرافکنی شده‌اند و استعاره‌ای را به وجود آورده‌اند. تشخیص، در شمار

استعاره‌های مکنیه است و صورتی استعاری است که در آن، صفات انسانی به پدیده‌های غیرانسانی داده می‌شود. کاربرد این نوع استعاره، نسبت مستقیم با نگرش و عاطفه نویسنده دارد. از ویژگی‌های شخصیت‌بخشی می‌توان به این موارد اشاره کرد: اعطای خصوصیات انسان به پدیده‌های دیگر، گسترش عواطف انسانی به درون اشیا و همدلی با پدیده‌ها و غلبه تخیل آدمی بر طبیعت (فتوحی، ۱۳۹۰: ۳۱۸).

از نظرگاه شناختی، حس آمیزی، تجربه‌ای عصب‌شناختی است که از تحریک هم‌زمان دو حس در یک امر ادراکی ناشی می‌شود؛ چنان‌که گویی یکی از حس‌ها به‌طور استعاری، کار حس دیگری را انجام دهد و امور مربوط به حواس مختلف به همدیگر اسناد داده شوند؛ مثلاً وقتی حس بویایی وارد قلمرو کار حس چشایی و بساواپی می‌شود. دخالت حس‌های پنج‌گانه در قلمرو ادراکی یکدیگر، حقیقت خارجی ندارد؛ مثلاً شنیدن بو، شیرینی کلام و گرمی آواز در عالم خارج صادق نیست؛ بلکه یک فرایند استعاری است؛ زیرا یک حس مجازاً و نه حقیقتاً از حس دیگر عاریت می‌پذیرد. «اشاعره معتقد بودند جایز است آنچه با حس ادراک می‌شود، با حس دیگر هم ادراک شود» (رک: نسفی، ۵۳۷: ۱۴؛ هجویری، ۱۳۸۳: ۵۷۱ و ۵۸۲). وقتی یک گزاره از نوع حس آمیزی ساخته می‌شود، ذات پدیده‌ها تغییر نکرده‌اند؛ بلکه دامنه دریافت و ادراک ما به‌وسیله استعاره گسترش یافته است. این امر موجب گسترش دایره ادراک و تقویت حواس و ژرفابخشی به بینش ما می‌شود. کاربرد مؤثر و بسامد بالای حس آمیزی، گستره ادراک را وسعت می‌بخشد. بیان حس آمیزی، زمینه تصرف گوینده را در قوانین محدود و تکراری جهان فراهم می‌کند. پدیده‌های طبیعی در گستره ادراک ما آن‌قدر انعطاف‌پذیر می‌شوند که مزه‌ها شنیدنی و رنگ‌ها چشیدنی می‌شوند و بویها رنگ دارند. در چنین قلمروی ادراک، پدیده‌ها چندبعدی خواهند شد (فتوحی، ۱۳۹۰: ۳۱۹). دیگر استعاره‌های جان‌دارپنداری در رمان سگ و زمستان بلند عبارت است از:

تحلیل شناختی استعاره مفهومی و انواع آن در گفتمان‌های رمان «سگ و زمستان بلند»... ۱۴۱

- نیروی دیگری بود که مرا می‌برد. نیروی قاصدک و باد (همان: ۳۴۸).
- عطر یاس رازقی همان‌طور مثل قدیم از دیوار خانه خانم بدرالسادات، نرم و مبهم به کوچه می‌خزید (همان: ۳۴۷).
- دوست داشتم تنم را به موج عطر بدهم که قاصدک از راه رسید (همان: ۳۴۷).
- غروب را که از راه می‌رسید، ذره‌ذره حس می‌کردم (همان: ۳۳۵).
- خواب هرگز نمی‌آمد که لحظه‌ای سیاه را در خودش غرق کند (همان: ۳۰۴).
- خستگی نمی‌آمد که تب رفتن را تخفیف بدهد (همان: ۳۰۴).
- بیرون ناگهان تمام آجرها به خواب رفتند. برگ‌ها، برگ‌ها خیلی احمق بودند. خشک و احمق و از شاخه جدا شده و با نسیم گاه در سطح باغ نجوای گنگی به راه می‌انداختند (همان: ۲۸۸).

۲-۲. استعاره‌های جهتی «استفاده از جهت‌ها برای هستاره‌های مثبت و منفی»

مفاهیم جهتی برای قابل درک ساختن حوزه‌هایی انتزاعی، مانند اوضاع روحی، وضعیت و زمان به کار رفته است. استعاره‌های جهتی با مفاهیمی که نشان‌دهنده جهت و موقعیت مکانی هستند (مانند: بالا/ پایین، درون/ بیرون، جلو/ عقب، عمق/ سطح، مرکز/ حاشیه) در ارتباطند (افراشی و همکاران، ۱۳۹۱: ۸ به نقل از یگانه، ۱۳۹۵: ۱۹۹). باید توجه داشت که اگرچه این استعاره‌ها دل‌بخوایی نیستند و از تجارب فیزیکی ناشی می‌شوند، بسته به فرهنگ‌های مختلف می‌توانند تغییر کنند (Ortiz Diaz, 2009: 59). لیکاف و ترنر (۱۹۸۹: ۹۹) استعاره‌های جهتی را استعاره‌های طرح‌واره‌ای نامیده‌اند و کووچس (۲۰۱۰: ۴۰) اصطلاح «استعاره‌های انسجامی» را برای استعاره‌های جهتی پیشنهاد کرده و معتقد است این اصطلاح، نقش شناختی این طبقه از استعاره‌های مفهومی را بهتر معرفی می‌کند. بسیاری از مفاهیم انتزاعی به دلیل شناخت و درک انسان از جهت‌ها که معرف و ویژگی‌های مکان هستند، درک می‌شوند. آنچه شواهد مختلف رمان سگ و زمستان بلند نشان می‌دهد، بیانگر این موضوع است که نویسنده گاه برای نشان‌دادن «هستاره‌های باارزش و مثبت»، از «جهت بالا» و گاه برای «هستاره‌های کم‌ارزش و منفی»، از «جهت پایین» استفاده می‌کند؛ برای مثال، «تواضع»

هستاری مثبت است؛ در حالی که جهت پایین است. برای روشن شدن موضوع، به نمونه‌های زیر که منتخبی از این رمان است توجه کنید:

جدول ۱- حوزه‌های مقصد و مبدأ استعاره‌های مربوط به مفاهیم اخلاقی در رمان سگ و زمستان بلند

حوزه مقصد	حوزه مبدأ	ویژگی نگاشت شده	نمونه مورد استناد
احترام (هستار مثبت)	(اسم نگاشت استخراجی بر مبنای جهت فوق)	حرمت نهادن	همه به احترام پیرمرد از جا بلند شدند (پارسی پور، ۱۳۶۹: ۴۵).
تواضع (هستار مثبت)	(اسم نگاشت استخراجی بر مبنای جهت زیر و پایین)	تسلیم	خانم بدرالسادات سرش را با حالت تفنگر خاراند و به نقطه‌ای در مقابل پایمان خیره خیره نگاه می کرد. بعد گفت، «منصور حلاج انا الحق می زد» (همان: ۷۵).
زورگویی و قدرت (هستار منفی)	(اسم نگاشت استخراجی بر مبنای جهت فوق)	دست بالا بردن	می دانی یک آدم هایی رویت دست بلند می کنند که به نظرت خیلی حقیر می آیند. آن وقت یک جور هم دست بلند می کنند که فکر می کنی حق با آن هاست (همان: ۶۲).
حمایت کردن (هستار مثبت)	(اسم نگاشت استخراجی بر مبنای جهت اطراف)	دوروبر کسی را گرفتن	فردا که علیل شد، چهار تا دسته گل دارد دوروبرش را می گیرند (همان: ۳۹).
فروتنی (هستار مثبت)	(اسم نگاشت استخراجی بر مبنای جهت فوق)	اظهار ناچیزی در مقابل چیزی	وگر نه ما چی هستیم در مقابل رحمت خدا؟ (همان: ۴۳).

تحلیل شناختی استعاره مفهومی و انواع آن در گفتمان‌های رمان «سگ و زمستان بلند»... ۱۴۳

	جهت در مقابل)	دارای عظمت و شکوه	
سقوط	(اسم‌نگاشت استخراجی بر مبنای جهت زیر و پایین)	انحطاط و هبوط	معبر گفته بود که دولت قاجار سقوط می‌کند (همان: ۴۴).
سقوط کردن	(اسم‌نگاشت استخراجی بر مبنای جهت زیر و پایین)	عدم توانایی	خانم شازده داشت تعریف می‌کرد که به دیدن ماهرخ دلگراک رفته است. زنک از بام حمام به کوچه افتاده بود و اکنون از کمر به پایین، قدرت حرکت را از دست داده بود (همان: ۴۵).
زیر	(اسم‌نگاشت استخراجی بر مبنای جهت زیر و پایین)	تفقد و دلجویی کردن	ما که دستمان به فقل ضریح حضرت سیدالشهدا نرسیده، اقلاً زیر دست یک مفلوح را بگیریم (همان: ۳۵).
پشت	(اسم‌نگاشت استخراجی بر مبنای جهت عقب)	فراموش کردن	پشت گوش می‌اندازد (همان: ۳۱۵)
زیر	(اسم‌نگاشت استخراجی بر مبنای جهت پایین)	فرو دست بودن و تحت‌الامر کسی بودن	چهار نفر زیر دستم کار می‌کردند (همان: ۳۳۱).
عقب	(اسم‌نگاشت استخراجی بر مبنای جهت پایین)	نـاـداـن/ عقب‌مانده	این قدر کارهای مهم بود که آدم انجام بدهد که دیگر وقت سروکله‌زدن با آدم‌های عقب‌مانده را نداشته باشم (همان: ۳۲۵).
		پیشرفت	رو به بالا هستیم (همان: ۳۳۳).

جوان بود و پرحرارت و می خواست چهار پله یکی بالا برود (همان: ۳۲۲).	پرانرژی	(اسم نگاشت استخراجی	بالا
هنوز یک ماه از آمدنش نگذشته بود که دو طبقه بالاتر رفت (همان: ۳۲۳).	ترفیع مقام	بر مبنای جهت فوق و (بالا)	
بالاتر از گل نباید بهشان گفت (همان: ۷۶).	ارجمندی و بزرگواری		



نمودار ۲- استعاره‌های جهتی بالا و پایین

۳-۲. استعاره ساختی

استعاره‌های ساختی، وظیفه سازمان‌دهی و قالب‌بندی یک مفهوم را در حوزه یک مفهوم دیگر، به گونه‌ای نظام‌مند بر عهده دارند (Nubila, 2000: 75)؛ به عبارت دیگر، نقش شناختی این استعاره‌ها این است که امکان درک حوزه مقصد الف را از راه ساختار حوزه مبدأ ب فراهم می‌کنند (Kovecses, 2010: 3)، به نقل از یگانه، (۱۳۹۵: ۱۹۸). مفهومی در قالب مفهوم دیگر بیان می‌شود؛ مانند بیشتر استعاره‌ها که

تحلیل شناختی استعاره مفهومی و انواع آن در گفتمان‌های رمان «سگ و زمستان بلند»... ۱۴۵
به شکل گزاره‌ای بیان می‌شوند؛ برای نمونه، در نگاشت استعاری «زمان، پول است»،
«وقت، طلاست» و «دنیا کاروان سراسر است»، شاهد شکل‌گیری یک نظام منسجم در ذهن
سخن‌گویان فارسی‌زبان هستیم که در آن، یک شیء مادی و باارزش فرض شده است
(رک: قاسم‌زاده، ۱۳۷۸: ۱۰۸). باز نمود این نگاشت را در رمان *سگ و زمستان بلند*
می‌توان دید:

- دایی جان صبری گفت: ولی جناب آقای محمدی، هیتلر نژادپرست بود، غافلید
که چقدر آدم کشت؟
عمومیم با عصبانیت گفت: چی می‌گویید آقا جان من، جنگ، جنگ است دیگر.
وسط دعوا که حلوا خیر نمی‌کنند. خوب آدم می‌کشند دیگر. یعنی چه! (پارسی‌پور،
۱۳۶۹: ۴۸).

ایدئولوژی به افراد اجازه می‌دهد به‌عنوان اعضای گروه‌های اجتماعی، بسیاری از
عقاید اجتماعی‌شان را درباره‌ی در ست و غلط بودن و صادق و کاذب بودن امور سامان
بخشند و بر این اساس عمل کنند. در مثال اخیر، شخصیت‌های ذکر شده (دایی جان
صبری و عموی) نمادی از احزاب سیاسی هستند که مانند همه احزاب سیاسی در
تلاش‌اند مخاطبان خود را متقاعد کنند که روش‌ها و برنامه‌های آن‌ها بهترین‌های
موجود است. ایدئولوژی برای موجه جلوه‌دادن ادعای آنان به کار می‌رود. «از
آنجایی که بعد اجتماعی تبلیغات سیاسی، جنبه‌ای مهم تلقی می‌شود، زبان و در نتیجه،
استعاره‌ها در ترویج ایدئولوژی، نقش مهمی دارند (Knowles & Mon, 2005: 74).
احزاب حاکم سیاسی برای درست جلوه‌دادن ایدئولوژی‌شان، استعاره‌های خاصی
را به کار می‌برند که همگی در دستگاه استعاری مفهومی بنیادین و در واقع، ایدئولوژی
بنیادی آن نظام سیاسی ریشه دارد؛ برای مثال، استعاره مفهومی «حیوان بودن انسان»،
استعاره بنیادین نظام سیاسی است. ایدئولوژی، کارکرد پنهان چنین استعاره‌ای است.
پیامدهای ایدئولوژیک چنین استعاره‌ای نیز آشکار است؛ زیرا مدل حکومتی که بر
اساس چنین نظام سیاسی و چنین استعاره مفهومی‌ای شکل می‌گیرد، کارکرد
بازمفهوم‌سازی را ایفا می‌کند؛ به این معنا که مفهوم انسان را در مقام حیوان تبیین

می‌کند. پس در چنین حکومتی، شهروندان باید رام شوند. چه بسا انسان‌ها (شهروندان) اهلی در خدمت حکومت هستند که در صورت نیاز باید قربانی شوند. در چنین حاکمیتی، نظامی از استعاره‌ها پدید می‌آید که در زبان متون نوشتاری حاکمان سیاسی تکرار می‌شود و این نظام استعاری در خدمت به ایدئولوژی در ذهن‌ها می‌پردازد و ایدئولوژی به تولید استعاره‌ها در زبان.

۲-۳-۱. حوزه مفهومی «حیوانات»

حیوانات می‌توانند فضای ذهنی بسیاری از استعاره‌ها باشند. در این استعاره‌ها، «حیوانات» درون‌داد اول هستند. در بیشتر این استعاره‌ها، «انسان» درون‌داد دوم قرار می‌گیرد. هنگام فرافکنی فضاهای درون‌دادی و چارچوب‌ها به فضای آمیخته، در این استعاره‌ها، فرهنگ، نقش بسیار زیادی دارد. این فرهنگ هر جامعه‌ای است که مشخص می‌کند کدام ویژگی هر حیوان برجسته‌تر از سایر ویژگی‌ها باشد و هنگام ساخت هر استعاره، کدام حیوان به عنوان درون‌داد اول قرار گیرد. نکته بسیار مهم این است که باید در تغییر و تحولات اجتماعی، به تغییر استعاره‌ها نیز توجه کرد. می‌توان گفت تغییر در برخی از استعاره‌ها می‌تواند شاخصی برای ارزیابی جنبه‌هایی از تحولات اجتماعی و فرهنگی باشد.

جدول ۲- حوزه مفهومی «حیوانات»

مقصد	شاهد	ویژگی	مبدأ
		نگاشت شده	حیوان
انسان			
آدمی	من کم کم به این باور می‌رسم که همانند عقاید پیشینیان، این پیکره، جانورواره است. سیمرغ است یا که اژدها یا از همه	اژدها (نماد گرایش‌های شیطانی، نگاهبان گنج‌های پنهان) ققنوس (نماد توکد دوباره، امید، خلوص، ثبات، جاودانگی، تابستان، خورشید و نور)	جانورواره، سیمرغ، اژدها و ققنوس (هستاری مثبت)

تحلیل شناختی استعاره مفهومی و انواع آن در گفتمان‌های رمان «سگ و زمستان بلند»... ۱۴۷

<p>(پیکره انسان)</p>	<p>زیاتر، ققنوس (پارسی‌پور، ۱۳۶۹: ۶۵).</p>	
<p>_____</p>	<p>اغلب دچار این احساس هستم که همانند موشی در یک لایرننت گیر کرده‌ام و این لایرننت در یک آزمایشگاه علمی است و عده‌ای دانشمند می‌خواهند بدانند از میان این تعداد موشی که از مبدأ لایرننت‌ها به‌سوی پنیری که در مقصد گذاشته‌اند، حرکت می‌کنند، کدام باهوش‌ترند. آنچه مرا اذیت می‌کند این است که گویی این دانشمندان با یکدیگر توافق کرده‌اند که باهوش‌ترین موش‌ها را بکشند و مغز آن‌ها را آزمایش کنند. این شاید کار مفیدی است؛ چون عاقبت شاید روشن بشود که چرا بعضی موش‌ها باهوش‌تر از بقیه هستند؛ اما موش باهوشی را در نظر بگیر که اتفاقا متوجه این شده است که در یک لایرننت آزمایشگاه حرکت می‌کند. خب او چه باید بکند؟ خود را هشیار نشان دهد؟ هیچ بعید نیست که جاننش را از دست بدهد (همان: ۷۱)</p>	<p>موش</p> <p>جانوری موذی و حيله گر که برای رسیدن به خواسته‌اش راه‌های بسیاری می‌داند. «فرومایگی و مرگ را تداعی می‌کنند» (سرلو، ۱۳۸۹: ۷۴۷)؛ «نماد نیروهای تاریکی، حرکت مداوم، گردن‌کشی» (کوپر، ۱۳۸۶: ۳۵۸).</p>
<p>_____</p>	<p>پروانه‌های ضعیف داروین تبعیت کند که همیشه در زیر بوته‌هایی مخفی می‌شوند؟ (همان: ۷۱).</p>	<p>پروانه</p> <p>نظریه داروین درباره حشرات: در شرایطی که باد شدیدی می‌وزد، پرواز کردن کار سخت و انرژی‌بر خواهد بود؛ پس حشرات ترجیح می‌دهند این انرژی را</p>

		برای پرواز هدر ندهند.	
_____	می ترسی از این حلوانی که اینجا خیر می کنند چیزی به تو نرسد؟ هیچ کس اینجا کاری از تو نمی خواهد. اینجا اصلاً کاری صورت نمی گیرد که تو بخواهی یک گوشه آن را بگیری. مردم مثل گوسفندند، مثل گوسفند زندگی می کنند» (همان: ۲۸۰).	نماد خون سردی و معصومیت	گوسفند (هستاری منفی)
_____	من کیم که راجع به خدا حرف بزنم، من چی بگویم، من که یک حشره هم نیستم (همان: ۷۴)	ناچیز و حقیر بودن	حشره
_____	می فهمید، خودتان را به خریت زده اید (همان: ۳۰۹).	حماقت، نادانی و سخت کاری	خر
_____	مردان به شکار می رفتند. به شکار آهو، آهوان ترسیده (همان: ۲۹۶).	بی گناهی و آزادگی	آهو
_____	تو حالت یک سگ دست آموز را داری، باوفا و صادقی؛ ولی ارباب را گم کرده ای (همان: ۳۳۵).	باوفا	سگ دست آموز

نویسنده با در هم آمیختن چند حس، تصویرهای چندبُعدی مرگب می آفریند و تحرک، طراوت و خیال انگیزی بیشتری به اثر می بخشد. نویسنده یا شاعری که از قلمروهای گیاهان (گیاه نگاری) یا از جانوران (جانوران نگاری) مدد می گیرد، دارای افق دید متفاوت و تجربه زیستی منحصر به فردی است. نکته مهمی که در اینجا باید درباره استعاره های ساختاری به آن اشاره کنیم، این است که وقتی ما چیزی را بر اساس چیز دیگری که برای ما آشنا تر و شناخته تر شده است، درک کنیم، شبکه مفهومی حوزه مبدأ که حرکت ما از آنجا شروع شده است، بر حوزه مقصد فرومی آید و ما ویژگی ها

تحلیل شناختی استعاره مفهومی و انواع آن در گفتمان‌های رمان «سگ و زمستان بلند»... ۱۴۹
و سویه‌های مختلف را با توجه به حوزه مبدأ درک می‌کنیم (رک: اقبال، ۱۳۹۷: ۱۶۲).
مثال زیر از رمان سگ و زمستان بلند پارسی‌پور انتخاب شده است:

- حسین گفت: می‌دانید مثلاً اینکه بعضی ملت‌ها قوی می‌شوند، بعضی‌ها توسری‌خور، تابع یک قوانینی است. یک روزی بزرگ‌ترین قدرت روی زمین ما بودیم. از این سر دنیا تا آن سر دنیا زیر پرچم ما بود؛ ولی خب یواش‌یواش به خاطر یک اتفاقاتی که افتاد، امپراتوری کوچک شده، چرا؟ وقتی بیایم علت‌هایش را بررسی کنیم، می‌بینیم با علت‌های سقوط امپراتوری‌های دیگر شباهت دارد. همین عثمانی‌ها، مثلاً تا چند سال پیش، نصف اروپا مال آن‌ها بود. حالا چی؟ یک خرده خاک را هم به‌زور توانسته‌اند نگاه‌بدارند، چی شده؟... دور گشته، دور این‌طور گشته و این تو تاریخ سابقه دارد.

اما دور چرا ناگهان به گونه‌ای دیگر می‌چرخد؟ چون هیچ حادثه‌ای بدون علت نیست، باید علت را جست‌وجو کرد. ما در حقیقت، از پیشرفت تکنیکی بازمانده‌ایم. مثل کبک سرمان را زیر برف کرده‌ایم تا حقیقت را نبینیم. در عصر خیش و گاوآهن مانده‌ایم و آن‌ها دارند از حرکت به فضا حرف می‌زنند. چرا آن‌ها چنین می‌کنند؟ آن‌ها انسان‌اند. ما هیچ‌وقت جز آفتابه اختراعی کردیم؟ چرا آن‌ها چنین می‌کنند؟ چون در آغاز کار، این را آموخته‌اند که باید به یکدیگر احترام بگذارند، که برای اندیشه هر فرد حرمت قائل باشند. آن‌ها ارباب و رعیت نیستند. آن‌ها انسان‌اند (همان: ۵۱ و ۵۲).

در متن بالا، استعاره زیبایی وجود دارد. کشورهایی مثل ایران تا قبل از تأسیس نظام جمهوری اسلامی، برای قدرت‌های زورگو و سیطره‌طلب، مانند سفره بی‌صاحب بودند که آن‌ها عادت کرده بودند هرچه می‌خواهند و می‌توانند، بردارند و بهره‌برداری کنند. از طرفی، نویسنده، عدم پیشرفت و احترام‌نگذاشتن به یکدیگر را از دیگر علل کم‌شدن قدرت و سیطره فرمانروایی می‌داند. در واقع، در این استعاره، در رابطه با ذهنیت و تجربه زیست مخاطب ایرانی در ارتباط با مفاهیمی چون «چنبره‌زدن در خود»، «ماندن در عصر خیش و گاوآهن» و «مانند کبک سر در زیر برف کردن» به‌عنوان حوزه مبدأ انتخاب شده است و مؤلفه‌های مفهومی آن به رویکرد «قدرت‌های سیطره‌طلب» نسبت

به کشورهایی چون جمهوری اسلامی و دولت عثمانی و شکاف طبقاتی و نابرابری اجتماعی در داخل کشور، انتقال داده شده است.

۲-۳-۲. حوزه مفهومی «پدیده‌های طبیعی»

از جمله مفاهیم دیگری که نویسنده در رمان *سگ و زمستان بلند*، هنگام ساخت استعاره‌ها از آن‌ها بسیار بهره برده است، پدیده‌های طبیعی هستند. پدیده‌های طبیعی در این استعاره‌ها مورد استفاده قرار گرفته‌اند تا بسیاری از مفاهیم انتزاعی را برای مخاطب محسوس‌تر و قابل درک کنند. در استعاره‌های زیر، پدیده‌هایی مانند تمام عالم، ذرات و دریا در تقابل با خداوند قرار گرفته‌اند و بر ناچیزی تمام خلقت در برابر خداوند اشاره دارند:

جدول ۳- حوزه مفهومی «پدیده‌های طبیعی»

مقصد	ویژگی نگاشت‌شده	نگاشت‌های مفهومی در استعاره‌های مربوط به خداوند	مبدأ
خداوند	بزرگ بودن	من کیم که راجع به خدا حرف بزنم، او آن قدر بزرگ است، تمام عالم است (پارسی‌پور، ۱۳۶۹: ۷۵).	تمام عالم
_____	کلیت هستی	یک ذره‌ام از ذره‌ها نیستم (همان: ۷۴).	ذرات
_____	بی‌حد و حصر بودن، بی‌کرانگی	ما یک قطره از دریا نیستیم (همان: ۷۵). بنازم به قدرتش، یک دریا کرم و رحمت است (همان: ۴۳).	دریا
_____	هستی‌بخشی، چنان‌که با روشنایی همه چیز پیدا می‌شود.	شاید هم نور باشد (همان: ۷۵).	نور

تحلیل شناختی استعاره مفهومی و انواع آن در گفتمان‌های رمان «سگ و زمستان بلند»... ۱۵۱
برای بررسی استعاره‌های مفهومی در حوزه پدیده‌های طبیعی، با الگوگیری از آنچه در چهارچوب معنی‌شناسی شناختی و در قالب جملات انگلیسی مطرح شده‌اند، باید به بررسی بازنمودهای زبانی‌ای پردازیم که با توجه به فرهنگمان از طریق نگاشت برخی مفاهیم از حوزه مبدأ بر مفاهیمی از حوزه مقصد، امکان طرح می‌یابند. برای بررسی عملکرد نگاشت در زبان فارسی و شکل‌گیری استعاره‌های مفهومی، از چند نمونه بهره می‌گیریم که نشان‌دهنده استعاره مفهومی حوزه پدیده‌های طبیعی‌اند:

- زیر این نگاه آب می‌شدم (پارسی‌پور، ۱۳۶۹: ۳۴۲). ← نگاشت: نگاه، حرارت است.

- سؤالی نیشم می‌زد (همان: ۳۳۸). ← نگاشت: سؤال، حیوانی گزنده است.

- غرق فکر بودم (همان). ← نگاشت: فکر، دریا است.

- غروب را که از راه می‌رسید، ذره‌ذره حس می‌کردم (همان: ۳۳۵). ← نگاشت: غروب، انسان یا شیء متحرک است.

- غرق مطالعه شد (همان: ۳۲۸). ← نگاشت: مطالعه، دریا است.

- باید لغت اجحاف از بیخ و بن شکافته می‌شد، باز می‌شد و ریشه فساد بیرون

می‌آمد (همان: ۳۲۶). ← نگاشت: اجحاف و فساد، گیاه هستند.

- خواب هرگز نمی‌آمد که لحظه‌های سبیه را در خودش غرق کند (همان: ۳۰۴). ← نگاشت: خواب، دریا است.

- باغ از شب پر شده بود (همان: ۲۸۶). ← نگاشت: شب، شیء است.

- گفت من هیچ وقت زیاد دوام نمی‌کنم، مثل باد می‌آیم و می‌روم؛ اما تو بمان،

زمین باش، سبزه شو، سبزه بده (همان: ۲۹۵). ← نگاشت: باد، انسان رونده و متحرک و

زمین، انسان پابرجا و ثابت است.

۲-۳-۳. حوزه مفهومی «زندگی»

نگاشت‌ها متناظرهای ثابتی نیستند؛ زیرا بنیادهای تجربی آن‌ها متفاوت است و از فرهنگی به فرهنگ دیگر و حتی از گفتمانی به گفتمان دیگر فرق می‌کند. اساس شناخت فرد را یک نگاشت یا طرح‌واره‌های مفهومی شکل می‌دهد. هر نگاشت، شبیه

یک گزاره در ذهن شخص است که بر نگرش وی به هستی و پدیده‌ها سیطره دارد؛ مثلاً گزاره استعاره مشهور «زندگی، سفر است»، بر ذهن اغلب مردم به‌ویژه باورمندان دینی حاکم است و تفسیر هستی‌شناختی آن‌ها را شکل می‌دهد. نگاشت‌ها حاصل دیدگاه‌های ایدئولوژیک و برآمده از فرهنگ و حافظه جمعی هستند. اگر مفهوم زندگی را که در ادبیات در قالب استعاره بیان شده، بررسی کنیم، به نگاشت‌های متنوع و مختلفی می‌رسیم که تفاوت‌های بنیادین ایدئولوژیک و جهان‌نگری افراد و مکتب‌ها را آشکار می‌کند (رک: فتوحی، ۱۳۹۰: ۳۲۹). حوزه مفهومی «گذرابودن» برای مفهوم «زندگی» در رمان سگ و زمستان بلند، به‌صورت استعاره به کار رفته است. نمونه‌ها نشان می‌دهد از دیدگاه پارسی‌پور، زندگی همچون «طی کردن یک مسیر برای رسیدن به هدفی مشخص» است. در واقع، استعاره «زندگی، زودگذر و ساده است» در رمان سگ و زمستان بلند، به‌وضوح دیده می‌شود. در اغلب این استعاره‌ها، «سفر کردن» و «طی کردن مسیر» از درون‌داد اول و «زندگی» و «گذر عمر» از درون‌داد دوم وارد فضای آمیخته شده‌اند و ساخت نوظهور را در این استعاره‌ها به وجود آورده‌اند؛ به‌عنوان نمونه، در زیر، فهرستی از نگاشت‌های مشهور در رمان سگ و زمستان بلند را می‌بینیم:

- علی‌گفت: زندگی چه بی‌معناست. اه، تا بیایی فکرش را بکنی، تمام شده، مثل یک خواب. می‌گویند مرگ مثل خواب است، متها عمیق‌تر. زندگی ام مثل خواب است. {نگاشت «زودگذر و ناپایدار»} ← ادبیات دینی و تعلیمی.

- زندگی مثل گذر آب ساده بود. زندگی مثل صدای پرنده بود. زندگی مثل قطره‌های باران بود. وقتی روی شیشه کش می‌آمد (همان: ۲۹۵). {نگاشت «ساده‌بودن»} ← ادبیات عصر سامانی (رودکی، منوچهری).

- زندگی مثل قطره‌های باران ساده بود. ساده و شفاف (همان: ۲۹۳). {نگاشت «ساده‌بودن»} ← ادبیات عصر سامانی (رودکی، منوچهری).

تحلیل شناختی استعاره مفهومی و انواع آن در گفتمان‌های رمان «سگ و زمستان بلند»... ۱۵۳
- من فقط می‌خواهم درست زندگی کنم. همان‌طور که خود زندگی هست، ساده و طبیعی (همان: ۲۷۷). {نگاشت «ساده بودن»} ← ادبیات عصر سامانی.
- «بیست و شش سال خیلی کم است»؛ «بله کم است، به اندازه یک زندگی است» (همان: ۲۷۴). {نگاشت «کوتاه بودن»} ← اپیکوریسم و ادبیات دم‌غنیمی (خیام).
- مرگ هست، هر لحظه می‌تواند باشد. این را باید دانست. بعد وقتی این را دانستی، زندگی می‌کنی. زندگی آسان می‌شود (همان: ۲۷). {نگاشت «آسان بودن»} ← دیدگاه و بینش مولوی.

این انگاره‌ها هر کدام یک ژانر، سبک ادبی و حتی سبک شخصی مؤلف را زیر سلطه خود می‌گیرد و بخش بزرگی از ساخت‌های استعاری در سطح متن، تصویرها، صورت‌های مجازی و توصیف‌ها را می‌سازد. همه این صورت‌ها، استعاره‌های ساختاری متن هستند که در واقع، تجسم مادی نگاشت‌ها و ظهور استعاره‌های مفهومی در سطح زبان‌اند (رک: فتوحی، ۱۳۹۰: ۳۳۰).

۲-۳-۴. حوزه مفهومی «اعضای بدن»

حوزه مفهومی اعضای بدن، یکی دیگر از حوزه‌های مفهومی مورد استفاده پارسی‌پور در ساخت استعاره‌های رمان سگ و زمستان بلند است. اعضای بدن در ساخت این استعاره‌ها، درون‌داد اول به شمار می‌روند که برای درک مفاهیم انتزاعی، مثل «جرئت‌داشتن» یا «توانایی انجام عملی» مورد استفاده قرار می‌گیرند. «البته باید توجه داشت آنچه که تعیین می‌کند هر عضو بدن نشانگر کدام مفهوم انتزاعی باشد، فرهنگ جامعه است» (آهنگر، ۱۳۹۹: ۱۳۵)؛ برای نمونه، در فرهنگ ایرانی، «زهره» عضوی است که ارتباط مستقیم با «جرئت‌داشتن» دارد. طبق این دیدگاه، کسی که زهره داشته باشد، جرئت انجام کار را نیز دارد. اینک مثال‌های برای حوزه مفهومی اعضای بدن ذکر می‌شود.

جدول ۴- حوزه مفهومی «اعضای بدن»

شواهد	درون داد ۱	درون داد ۲	فضای عام	فضای آمیخته
یک جور حرف می‌زنی جگر مرا بسوزانی (همان: ۳۲).	انسان (جگر)	عمق وجود	هستار	جگر مرا بسوزانی
این غبار سیاه که مغزم را پوشانده بود، ابدی شده بود (همان: ۳۰۴).	انسان (مغز)	ذهن و تفکر	هستار	مغزم را پوشانده بود
خون مردم را توی شیشه می‌کنند (همان: ۲۹۱).	انسان (خون)	هستی و زندگی	هستار	توی شیشه کردن خون
مثل کیک سرمان را زیر برف کرده‌ایم تا حقیقت را نبینیم (همان: ۵۲).	انسان (سر)	مرکز توجه	هستار	سر زیر برف کردن
نگاهش قلب هر دو ما را سوراخ می‌کرد (همان: ۳۰).	انسان (قلب)	از هستی ساقط کردن و کشتن	هستار	سوراخ کردن قلب

۲-۳-۵. حوزه مفهومی «اشیا»

از دیگر حوزه‌های مفهومی مورد استفاده در ساخت استعاره‌های رمان سگ و زمستان بلند، اشیا هستند. در این نوع استعاره‌ها، اشیا درون داد اول قرار می‌گیرند تا مفاهیمی انتزاعی را منتقل کنند. دامنه این مفاهیم انتزاعی، بسیار گسترده است و پارسی پور برای بیان بسیاری از مفاهیم، از اشیا استفاده می‌کند.

جدول ۵- حوزه مفهومی «اشیا»

شواهد	درون داد ۱	درون داد ۲	فضای عام	فضای آمیخته
چرا دیوار در اینجا کاهگلی است؟ چرا حالت ناستواری دارد؟ تقریباً بیست سال است من منتظر فروریختن این دیوارها هستم (پارسی پور، ۱۳۶۹: ۱۵۱).	دیوار	محدودیت، اسارت، محرومیت	هستار	فروریختن دیوار
اغلب دچار این احساس هستم که همانند موشی در یک لایبرنت گیر کرده‌ام و این لایبرنت در یک آزمایشگاه علمی است (همان: ۷۱).	لایبرنت	مکان پیچ در پیچ	هستار	گیر کردن در لایبرنت
پدرم گفت: نه آقا، منظور حسین جان این است که دقیق‌تر باشیم که سرمان کلاه نرود (همان: ۴۹).	کلاه	فریب	هستار	سرمان کلاه نرود

۳. نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر، استعاره‌های رمان *سگ و زمستان بلند*، اثر شهرنوش پارسی‌پور، طبق مبانی و اصول نظریه فوکونیه و ترنر توصیف و تحلیل شد. طبق یافته‌های به‌دست آمده، حوزه‌های مفهومی به‌کاررفته در استعاره‌های موجود در رمان *سگ و زمستان بلند* که در ساخت فضاهاى ذهنی مطرح شده در نظریه فوکونیه و ترنر نقش دارند، در هشت گروه: استعاره‌های هستی‌شناختی (پدیده‌ای یا مادی)، استعاره‌های شخصیت‌بخشی، استعاره‌های جهتی برای هستارهای مثبت و منفی، استعاره‌های ساختی (حوزه مفهومی اشیا، اعضای بدن، مفهوم زندگی، پدیده‌های طبیعی و حیوانات) قابل دسته‌بندی هستند. در بخشی از پژوهش به این پرسش که بیان استعاری موجود در رمان *سگ و زمستان بلند* تا چه میزان مبتنی بر به‌کارگیری الفاظ جهتی در معنی استعاری است، پرداخته شد. آنچه شواهد مختلف این رمان نشان می‌دهد، این نتیجه را در بر دارد که پنج واژه جهت‌نمای بالا، پایین، عقب، اطراف و مقابل، در مواردی در کاربرد استعاری به کار رفته‌اند. بر اساس این پنج واژه جهت‌نما، مفاهیم «حرمت‌نهادن، پیشرفت و ترقی کردن، تفقد و دلجویی کردن، زورگویی و قدرت، حمایت کردن و دوروبر کسی را گرفتن، تسلیم شدن، فراموش کردن، سقوط و عدم پیشرفت»، در قالب استعاره توصیف شده‌اند. نکته دیگر اینکه، نویسنده در بیشتر موارد، برای نشان دادن هستارهای باارزش و مثبت، مانند ترقی کردن، ترفیع مقام، ارجمندی و بزرگواری، از «جهت بالا» و برای هستارهای کم‌ارزش و منفی، مانند سقوط کردن، از «جهت پایین» استفاده می‌کند. خلاف این قاعده نیز به ندرت دیده می‌شود؛ برای مثال، نویسنده برای «تواضع» که هستاری مثبت است، جهت پایین یا برای «زورگویی و قدرت» با اینکه هستار منفی به شمار می‌روند، از جهت بالا استفاده کرده است. در این رمان، حیوانات نیز فضای ذهنی بسیاری از استعاره‌ها هستند. در این استعاره‌ها، فرهنگ، نقش بسیار زیادی دارد. این فرهنگ هر جامعه‌ای است که مشخص می‌کند کدام ویژگی هر حیوان، برجسته‌تر از سایر ویژگی‌ها باشد و هنگام ساخت هر استعاره، کدام حیوان به‌عنوان درون‌داد اول قرار گیرد. در نمونه‌های ذکر شده، ویژگی‌های نگاه‌شده‌ای

چون موزی و حیلله گربودن، معصومیت، حماقت و نادانی، بی گناهی و وفاداری، هر کدام به ترتیب به حیواناتی چون موش، گوسفند، خر، آهو و سگ اشاره دارند. نکته بسیار مهم این است که باید در تغییر و تحولات اجتماعی، به تغییر استعاره‌ها نیز توجه کرد. می‌توان گفت تغییر در برخی از استعاره‌ها می‌تواند شاخصی برای ارزیابی جنبه‌هایی از تحولات اجتماعی و فرهنگی باشد. از دیگر حوزه‌های مفهومی مورد استفاده در ساخت استعاره‌های رمان سگ و زمستان بلند، اشیا هستند. در این نوع استعاره‌ها، اشیا، درون‌داد اول قرار می‌گیرند تا مفاهیمی انتزاعی را منتقل کنند؛ برای مثال، پارسی‌پور برای بیان بسیاری از استعاره‌های مفهومی، از اشیا چون دیوار، لایبرنت، کلاه و... استفاده می‌کند. از جمله مفاهیم دیگری که نویسنده در رمان سگ و زمستان بلند، هنگام ساخت استعاره‌ها از آن‌ها بسیار بهره برده است، پدیده‌های طبیعی هستند. پدیده‌های طبیعی در استعاره‌ها مورد استفاده قرار گرفته‌اند تا بسیاری از مفاهیم انتزاعی را برای مخاطب، محسوس‌تر و قابل درک کنند؛ برای مثال، نویسنده برای ویژگی‌های نگاشت‌شده‌ای چون بزرگ و بی‌حد و حصر بودن، هستی‌بخشی، کلیت‌داشتن و... به ترتیب، دریا، عالم، نور و ذرات را مبدأ قرار داده است. به‌طور کلی، می‌توان گفت در بیشتر استعاره‌ها، استفاده از حوزه‌های مفهومی جهت انتقال معانی خاص به مخاطبین، به‌صورت هدفمند انجام گرفته است.

منابع

- آهنگر، عباسعلی و محمد امیر مشهدی (۱۳۹۹)، تحلیل استعاره‌های بوستان سعدی بر اساس نظریه آمیزه مفهومی، علم زبان، سال ۷، شماره ۱۲، صص ۱۰۵-۱۵۲.
- افراشی، آریتا و محمد مهدی مقیمی‌زاده (۱۳۹۳)، استعاره‌های مفهومی در حوزه شرم با استناد به شواهدی از شعر کلاسیک فارسی، زبان‌شناخت، دوره ۵، شماره ۲، صص ۱-۲۰.
- افراشی و همکاران (۱۳۹۱)، بررسی استعاره‌های جهتی در زبان‌های اسپانیایی و فارسی، پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، دوره ۳، شماره ۴، صص ۱-۲۵.

- تحلیل شناختی استعاره مفهومی و انواع آن در گفتمان‌های رمان «سگ و زمستان بلند»... ۱۵۷ - اقبال، حدیث و رؤیا فرزین‌راد (۱۳۹۷)، تحلیل استعاره‌های شناختی در بیانات دفاعی مقام معظم رهبری، مجله سیاست دفاعی، سال ۲۶، شماره ۱۰۴، صص ۱۵۵-۱۸۷.
- پارسی‌پور، شهرنوش (۱۳۶۹)، سگ و زمستان بلند، ج ۲، تهران: اسپرک.
- شریفی‌مقدم، آزاده؛ ایران‌نژاد، میترا؛ ابوالحسنی‌زاده، وحیده (۱۴۰۱)، الگوی استعاری «نمونه‌اعلی‌عشق» در پیکره لیلی و مجنون بر اساس الگوی عشق کووچش، فصلنامه مطالعات زبانی و بلاغی، سال ۱۲، شماره ۲۶، صص ۲۶۱-۲۸۴.
- عباسی، زهرا (۱۳۹۷)، استعاره مفهومی عشق و خوشه‌های معنایی مرتبط با آن در تذکرة الاولیای عطار، پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)، سال ۱۲، شماره ۲، صص ۱۱۷-۱۴۶.
- فتوحی، محمود (۱۳۹۰)، سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها، تهران: سخن.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹)، تحلیل انتقادی گفتمان، ترجمه فاطمه شایسته پیران و دیگران، ج ۱، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ای.
- قاسم‌زاده، حبیب‌الله (۱۳۷۸)، استعاره و شناخت، تهران: فرهنگان.
- گلفام، ارسلان و فاطمه یوسفی‌راد (۱۳۸۱)، زبان‌شناسی شناختی و استعاره، مجله تازه‌های علوم شناختی، سال ۴، شماره ۳، صص ۱-۶.
- منوچهری، مریم و اسماعیل شفق (۱۴۰۰)، استعاره جهتی در قصاید خاقانی با رویکرد شناختی، پژوهش‌نامه نقد ادبی و بلاغت، سال ۱۰، شماره ۱، صص ۱۱۴-۱۳۲.
- نسفی‌السمرقندی، نجم‌الدین (۱۳۷۹)، العقائد النسفیة، شرح سعدالدین التفتازانی، حقه و قدم له طه عبدالرؤف سعد، المكتبة الازهریة للتراث.
- نیک‌پناه منصور و منصوره دلارامی‌فر (۱۴۰۱)، بررسی مقایسه‌ای استعاره‌های پرکاربرد در متون خبری کووید-۱۹ در دوره شیوع بیماری و اوج‌گیری آن (بر اساس دیدگاه معنی‌شناسی قالبی)، فصلنامه مطالعات زبانی و بلاغی، سال ۱۳، شماره ۲۷، صص ۳۲۳-۳۵۲.
- هجویری، علی بن عثمان (۱۳۸۳)، کشف‌المحجوب، تصحیح محمود عابدی، تهران: اطلاعات.
- هاشمی، زهره (۱۳۸۹)، نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون، فصلنامه ادب‌پژوهی، دوره ۴، شماره ۱۲، صص ۱۱۹-۱۴۰.
- یگانه، فاطمه و آریتا افراشی (۱۳۹۵)، استعاره‌های جهتی در قرآن با رویکرد شناختی، جستارهای زبانی، شماره ۵، صص ۱۹۳-۲۱۶.

-Dandrade, R. G (1989). *Cultured cognition*. In M.I pasner (Ed). *Foundations of cognitive science*. Cambridge, Massachusetts: A Bransford Book, The MIT press. 795-830.

- Grady, J.E (2007), "Metaphor", in **The Oxford Handbook of cognitive linguistics**, Ed. Dirk Geeraerts and Hubert Cuyckens, Oxford university press.
- Grady, J., Oakly, T., & S.coulson (1999) "**Blebbing and Metaphore**". In **G.steen and R.Gibbs (eds).Metaphor in Cognitive Linguishics**. Philadelphia: John Benjamins. 421-438.
- Kovecses, Z (2002), "**Metaphor. A practical infroduction**". Oxford. Oxford university press.
- _____ (2010), "**Metaphor and Emotion**". **Language Culture and Body in Human Feeling**. Cambridge: Cambridge university press.
- Knowles, Murray & Rosamand Moon (2005). "**Introducing Metephor**". London and New York: Routledge.
- Lakoff, G and M. Johnson (1980), **Metaphors We live by**. Chicago: The university of Chicago press.
- Lakoff, G and M. Turner (1980), **More than cool reason: A Field guide to poetic metaphor**. Chicago: The university of Chicago press.
- Luria, A.R (1973) **the working brain**, New York: Basic Books.
- Miller, S (1979) **Images and models, similes and metaphors**. In A. ortony (Ed), **metaphor and Thought**. Cambridge: university press. 202-250.
- Nubiola, J. (2000), "**El valor cognitive de las Metaphoras. Pamplona**". P. perez- ILzarbay R. Lazaro. Eds. **Verdad bibny belleza. Cuandolos filosofos hablan de los valires**, Cuadernos de Anuario Filosofico, No.103.
- Ortiz Diaz Guerra, M.J. (2009). **La Metaphora visual Incorporada: Aplicacion de la Teoria Integrada de la Metaphora primaria a un corpus a un corpus Audiovisual**. Phd. Dissertation. Alicante: Universidad de Alicante. Departamenti de Comunicacion y Psicologia Social.
- Turner, M. (1996). **The Literary Mind**. Oxford: University.